

تجربه پارس و چین در جنگ های نامنظم

ترجمه از فرانسه به فارسی : حمید محوی

انگلیسی ها به محض اینکه به جنگی در آسیا خاتمه دادند، جنگ دیگری را براه انداختند. مقاومتی که پارس و چین در رویارویی با هجوم بریتانیایی ها از خود نشان دادند، سزاوار است که توجه ما را بخود جلب کند. در پارس ساخت و ساز نظامی اروپا با بربریت آسیایی پیوند خورده بود. در چین، اما تمدنی نیم بند و در حال اضمحلال، و یکی از کهن ترین دولت های جهان بود که با امکانات خودش به استقبال اروپایی ها می آمد. پارس شکست آشکاری را بخود دید، در حالی که چین در ناامیدی و در موقعیتی نیمه گسیخته، آنچنان سیستم مقاومتی ایجاد کرد که اگر بکار برده شود، تکرار پیشروی های پیروزمندانه ی اولیه جنگ انگلیس و چین را ناممکن خواهد ساخت.

پارس در موقعیتی بود مشابه با ترکیه در طول جنگ با روسیه در سال ۱۸۲۹-۱۸۲۸. مستشاران نظامی انگلیسی، فرانسوی، روسی هر یک سهمی در سازماندهی ارتش پارسی داشتند.

سیستم های نظامی یکی جانشین دیگری می شد و هرکدام در مأموریت خود شکست می خوردند، زیرا حسادت، دسایس، ناآگاهی، حرص و آز و بزهکاری ی شرقی هایی که می بایستی به افسران و سربازان اروپایی تبدیل شوند عواملی بودند که در پیشرفت امور خلل وارد می ساختند (۱). ارتش نوین و منظم هرگز فرصت نیافت که در صحنه ی نبرد قدرت ساز و برگ خود را بیازماید. عملیات درخشان آن تنها به چند اردو علیه اکراد، ترکمن ها و افغان ها محدود می شد و به عنوان هسته ای مرکزی عمل می کرد که پیرامون آن متشکل از چندین واحد سوار نامنظم پارسی بود. واحدهای سوار نامنظم در نبرد واقعی خیلی قوی و مؤثر بودند، در حالیکه ارتش منظم غالباً کاری نمی کرد جز تحمیل تجمعات متشکل نظامی به دشمن، ولی تنها در ظاهر خارق العاده بنظر می رسیدند. تا اینکه سرانجام جنگ علیه انگلیس شعله ور شد.

انگلیسیها به بوشهر حمله کردند و در آنجا با مقاومتی بی باکانه ولی ناکارآمد مواجه شدند. اما مردانی که در بوشهر می جنگیدند جزء ارتش منظم نبودند: جنبش مقاومت از افراد محلی فارس و عرب ساحلی تشکیل شده بود. ارتش منظم در فاصله ی شصت مایلی (حدود هشتاد و هشت کیلو متری) روی تپه ها در حال تجمع و تمرکز بود و سرانجام حرکت می کند.

ارتش انگلیس- و- هندی در میان راه با آنها روبرو می شوند، و اگر چه پارسی ها به شیوه ای که با توپخانه از آنها پذیرایی کردند، موجب تحسین آنها شد و اگر چه مربعی که تشکیل داده بودند، تمام اصول را به دقت تمام به نمایش گذاشته بود، با اینحال تنها با یک حمله توسط یک رژیم سواره نظام هند تمام ارتش پارسی از نگهبان تا واحدهای خط (۲) درهم کوبیده شد. جهت پی بردن به کیفیت چنین واحدی از سواره نظام هندی در ارتش هند، باید به کتاب **کاپیتان نولان (۳) مراجعه کنیم.**

افسران انگلیسی- هندی درباره این واحد سوار بر این عقیده هستند که فاقد ارزش بوده و حتی از واحد سوار نامنظم ارتش انگلیس- و- هند نیز کیفیت نازلتری دارد. کاپیتان نولان نیز به سهم خود هیچ عملیاتی را نمی یابد که بتواند اعتبار آنرا تأیید کند. با اینحال ششصد سوار از همین رژیم تنها در یک حمله ده هزار از ارتش منظم پارس را تارومار کردند. و آنچنان وحشتی در دل ارتش پارس ایجاد کردند که از این پس، به استثنای توپخانه، در هیچ جای

دیگری مقاومت نکردند. در محمره (خرمشهر) خود را از دسترس دور نگهداشتند و تنها با توپخانه دفاع کردند و پس از خاموشی توپخانه و زمانی که بریتانیایی ها پیاده شدند، شامل نیرویی تجسسی بودند که تنها به سیصد تفنگدار و پنجاه سوار نامنظم محدود میشد، ولی تمام ارتش پارس عقب نشینی کرد و سلاحها و بار و بندیشان را - نه برای فاتحین، چرا که چنین نامی برای آنها کافی نبود - بلکه برای مهاجمین بر جا گذاشتند. با این وجود تمام این موارد نه به ما اجازه می دهد که پارسیان را ملتی ترسو بدانیم و نه اینکه از ترویج تاکتیک های اروپایی در نزد شرقی ها صرفنظر کنیم. جنگ های روس و ترک در سالهای ۱۸۱۲-۱۸۰۶ و ۱۸۲۹-۱۹۲۸ انباشته از چنین نمونه هایی است. مهمترین مقاومتها در مقابل روس ها توسط واحدهای نامنظم در شهرهایی که واجد استحکامات بودند و در مناطق کوهستانی صورت پذیرفت. هر بار که واحدهای منظم در صحرا دست به عمل می زدند، توسط روس ها درهم کوبیده می شدند و غالباً با صدای اولین آتش، پا به فرار می گذاشتند. در حالی که تنها یک واحد نامنظم از **ارنوتها** (۴) قادر بود که در یک خط در وارنا (۵) هفته های تمام حملات روسها را واپس زند. و با این حال در آخرین جنگ، ارتش منظم ترک در هر نبرد از اولتینیتسا (۶) و ستاته آ (۷) تا کرس (۸) و اینگور (۹) ارتش روس را شکست می دهد. واقعیت این است که ترویج سازماندهی نظام اروپایی در نزد ملت های بربر هنوز از مرحله تکوین نهایی خود بسیار دور است (۱۰). تقسیم بندی ی ارتش نوین، مسلح شدن به ساز و برگ و تمرین به سبک اروپایی، جملگی مواردی هستند که در واقع باید آنها را جزء اولین گامها بدانیم. چرا که رایج ساختن قواعد نظامی ی اروپایی به تنهایی کافی نیست و نظم و انضباط اروپایی را حاکم نخواهد ساخت، همانطور که انجام دستورالعمل اروپایی بخودی خود تاکتیک و استراتژی ی اروپایی را موجب نمی شود. مهم ترین و در عین حال مشکل ترین مرحله ایجاد گروهی افسر و گروهبان است که برطبق سیستم اروپای مدرن آموزش دیده باشند و از پیشداوری های قدیمی و عادات ملّی در مورد ارتش رها شده باشند و بتوانند گروههای جدیدی را متشکل و سازماندهی کنند. تحقق چنین ضرورتی به زمانی طولانی نیازمند است و مطمئناً به علت موانعی همچون ناآگاهی، بی صبری، پیشداوری های شرقی، پیچیدگی های حوادث و توافق ناگزیر از جانب دربارهای شرقی همواره به تعویق می افتد. هر سلطان یا پادشاه به محض اینکه مشاهده می کند که ارتش او بی آنکه دچار بی نظمی شود قادر به انجام صف جمع و رژه و موضعگیری ست، دچار این توهم می شود که چنین ارتشی واجد انجام هر گونه عملیاتی خواهد بود. در مورد مدارس نظام نیز به مدّت زمان زیادی نیازمند است تا به میوه بنشینند، کاملاً برسد و قابل بهره برداری باشد. در این مورد نیز به علت بی ثبات بودن دولتهای شرقی، نمی توانیم انتظار داشته باشیم که چنین مدارسی تحقق پیدا کنند. حتی در ترکیه افسران آموزش دیده و حاضر به خدمت بسیار محدود هستند و ارتش ترکیه در طول جنگ بدون حضور افسران اروپایی و مزدوران خارجی که در آن به خدمت گرفته بود، نمی توانست از عهده ی کارزار برآید.

توپخانه در همه جا تنها سلاحی است که از اهمیت خاصی برخوردار است. در این مورد شرقی ها بقدری بی کفایت و ناآگاه هستند که اجباراً انجام تمام ضروریات را به عهده مستشاران اروپایی واگذار می کنند. نتیجه ی چنین موقعیتی، در ترکیه و پارس این است که توپخانه از پیاده نظام و سواره نظام پیشی گرفته است.

تحت چنین شرایطی بود که ارتش انگلیس- و - هندی توانست ارتش منظم پارس را درهم بکوبد، یعنی یکی از قدیمی ترین ارتش های شرقی که توسط سیستم اروپایی سازمان یافته بود و تنها ارتشی که تحت نظارت یک دولت شرقی نبود و کاملاً تحت نظارت و اداره ی اروپایی فعالیت می کرد، تقریباً فرماندهی ی آن کاملاً به عهده ی افسران اروپایی است و در عین حال از پشتیبانی نیروهای توانمند ذخیره از جانب واحدهای بریتانیایی و نیروی دریایی قدرتمند برخوردار است، چنین موضوعی جای تردید باقی نمی گذارد. و این درس عبرتی

برای پارس ها خواهد بود. آنها مثل ترک ها خواهند آموخت که یونیفرم اروپایی و **رژه** رفتن بخودی خود معجزه نمی کند. احتمالاً در بیست سال آینده پارسها به توان کارائی ترکها در پیروزیهای اخیرشان، خواهند رسید.

واحدهایی که محمره و بوشهر را به تصرف در آورده بودند، با توجه به گزارش های رسیده، فوراً به چین گسیل می شوند. در آنجا با دشمن کاملاً متفاوتی روبرو می شوند. هیچگونه مانوری که مطابق اصول اروپایی سامان یافته باشد در مقابل خود نمی بینند ولی با مقاومت توده های مردم آسیایی به شکل **نامنظم** مواجه میشوند. جای تردید نیست که بدون هیچ مشکل از عهده آن بر می آیند، ولی چه خواهد شد اگر چینی ها علیه آنها جنگ ملی اعلان کنند و اگر بربریت، بی هیچ ابایی گستاخی را تا جایی پیش ببرد که از تنها سلاحی که بخوبی کاربرد آنرا میدانند استفاده کنند؟

این بار روحیه چینی ها با آنچه در سالهای ۱۸۴۲-۱۸۴۰ از خود نشان دادند کاملاً متفاوت است. در آن دوران مردم آرام بودند و منتظر ماندند تا سربازهای امپراتور با مهاجمین بجنگند و پس از شکست نیز بر اساس جبر گرایی شرقی از فاتح اطاعت کردند. ولی اکنون، حداقل در مناطق جنوبی، یعنی منطقه ای که تا پیش از این تنها منازعات محدودی را بخود دیده بود، توده مردم فعال شده و حتی در اشکال افراطی و متعصبانه علیه بیگانگان مبارزه میکنند.

چینی ها در هنگ کنک نان مهاجرین (۱۱) اروپایی را، با نقشه ی قبلی و در کمال خونسردی، به سم آغشته کردند. چند قطعه از این نان ها را برای آزمایش به **لیبیگ** (۱۲) فرستادند. نتیجه آزمایش نشان داد که نان به آرسنیک (۱۳) آغشته بوده و این سم را با خمیر نان مخلوط کرده اند. با اینحال مقدار سم بقدری بوده است که همچون ماده ای تهوع آور عمل کرده و به این ترتیب تأثیرات سمی را خنثی ساخت. سلاح هایشان را پنهان می کردند و روی کشتی های تجارتي مجهز به موتور بخار سوار می شدند و در طول راه خدمه و مسافری اروپایی را قتل عام می کردند و کشتی را تحت اختیار می گرفتند. هر خارجی که در دسترسشان قرار می گرفت می ربودند و می کشتند. باربرانی که به خارج مسافرت کرده بودند همگام با چنین روش هایی، در حمل و نقل های مهاجرین استعمارگر (۱۱) جهت تحت اختیار گرفتن کشتی ها می جنگیدند و بجای تسلیم شدن ترجیح می دادند که با کشتی غرق شوند و یا در آتش بسوزند. حتی بیرون از مرزهای چین، مهاجرین چینی که تا کنون مطیع ترین و ملایم ترین گروه ها بودند، در اتحاد با یکدیگر دست به شورش شبانه می زدند، همانطور که در ساراواک (۱۴) یا سنگاپور بوقوع پیوست. تنها با اعمال زور و حفاظت مستمر بود که جلوی آنها را گرفتند.

سیاست دزد دریایی از جانب دولت بریتانیا به تحریک انفجارآمیز عموم چینی ها علیه تمام خارجیها انجامید و جنگ را تا حد قتل عام عمومی گسترش داد.

چه کاری از عهده ی یک ارتش بر علیه مردمی ساخته است که در جنگ چنین شیوه هایی را بکار میبرند؟ تا کجا می تواند در کشور دشمن نفوذ کند و چگونه در آنجا دوام بیاورد؟

فروشنندگان تمدن که بروی شهرهای بی دفاع گلوله های آتشین شلیک می کنند و تجاوز را با قتل صرف می کنند، چنین شیوه هایی را می توانند پست، بربر و فجیع قلمداد کنند، ولی برای چینی ها اهمیتی ندارد به شرط اینکه بتوانند آنها را با موفقیت بکار ببرند. و از این جهت که بریتانیایی ها آنها را **بربر** خطاب می کنند، البته آنها نیز تمام بربریت خودشان را از آنها دریغ نمی کنند (۱۵). اگر ربودن، حملات غافلگیرکننده، کشتار شبانه مواردی است که ما آنها را پست و شنیع می خوانیم، فروشنندگان تمدن اما نباید فراموش کنند، که آنها نمی توانند با ابزارهای جنگی و رایج خودشان در برابر امکانات تخریبی ی اروپائی ها مقاومت کنند.

کوتاه سخن، بجای ملاحظات اخلاقی نسبت به اعمال فجیع چینی ها، آنطور که در روزنامه های شوالیه مابانه منعکس می سازند، باید بدانیم که این یک جنگ ملی و برای حفظ ملت چین است.

و علی رغم تمام پیشداوری ها و نظریاتی که به ناآگاهی و بربریت آنها اشاره دارد، و علی رغم تمام مواردی که ذکر می کنند، باید بپذیریم که این جنگ، یک جنگ مردمی ست. و در یک جنگ مردمی، ابزارها و شیوه هایی که مردم در قیام ملی بکار میبرند، قابل اندازه گیری نیست و نه می تواند قواعد رایج در جنگ منظم را رعایت کند و نه هیچ شاخص دیگری را، ولی تنها میتواند تابع درجه ی تمدن ملت به پا خاسته باشد.

این بار انگلیسی ها در موقعیت مشکلی قرار گرفته اند. تا کنون اینطور بنظر میرسید که تعصب ملی چین از مرز مناطق جنوبی فراتر نرفته است و مناطق دیگر به قیام شورشگرانه نپیوسته اند. آیا جنگ به همین منطقه محدود خواهد شد؟ در چنین حالتی مطمئنا به هیچ نتیجه ای نخواهد رسید، هیچ نقطه ی حیاتی از امپراطوری مورد تهدید واقع نخواهد شد. در عین حال چنانچه این جنگ به مناطق مرکزی گسترش پیدا کند، در اینصورت برای انگلیسی ها خیلی خطرناک خواهد بود. کانتون (۱۶) ممکن است کاملا تخریب شود، و تمام سواحل اشغال شده، در حالی که تمام نیرویی که بریتانیا میتواند گردآوری کند برای حفظ دو منطقه ی کوآنگ تونگ (۱۷) و کوآنگ سی (۱۸) کافی نیست. بیش از این چه کاره از عهده شان برمیآید؟ کشور، در شمال کانتون تا شانگهای (۱۹) و نانکین (۲۰) در دست شورشیان چینی ست، و حمله به آنها سیاست مناسبی نخواهد بود. در شمال نانکین تنها نقطه ای که میتواند حمله را به نتیجه ی قطعی برساند، پکن (۲۱) است. ولی کجاست آن ارتشی که بتواند پایگاه عملیاتی و استحکامات را سامان بدهد و واحدهای ساحلی را تجهیز کند. و با عبور از تمام موانع و ایجاد واحدهای ارتباطی با سواحل به پای حصارهای شهری به اندازه ی لندن برسد که در فاصله ی صد مایلی نقطه ی حرکت واقع شده است و در عین حال کمابیش ارتش قابل ملاحظه ای هم باشد؟ از طرف دیگر حتی اگر عملیات نظامی بر علیه پایتخت با موفقیت انجام بگیرد، امپراطوری ی چین را در بنیادهایش متزلزل خواهد کرد و سقوط سلسله ی تسینگ (۲۲) را تسریع می سازد. در چنین حالتی راه را نه برای پیشروی ی انگلیس که برای روس ها باز خواهد کرد.

جنگ تازه ی انگلیس و چین واجد پیچیدگیهای متعددی ست که پیشبینی در مورد آینده آن اساسا ناممکن است. تا چند ماه دیگر، کمبود واحدهای نظامی و بازهم تا مدت بیشتری تردیدهای بریتانیایی ها، آنها را کاملا منفعل خواهد ساخت. شاید به استثنای چند نقطه ی بی اهمیت که در شرایط فعلی کانتون جزئی از آن است.

با اینحال در یک مورد تردیدی نیست و آنهم این است که آخرین ساعات چین کهن بسرعت نزدیک می شود. جنگ داخلی تا کنون شمال را از جنوب جدا کرده است. پادشاه شورشی در نانکین از چنگ واحدهای امپراتوری (مگر از توطئه های طرفداران خودش) همانقدر در امان است که امپراتور روحانی از شورشیان پکن. کانتون تا کنون به نوعی جنگ استقلال بر علیه انگلیسی ها و بطور کلی تمام خارجی ها ادامه می دهد. در حالیکه نیروی دریایی بریتانیایی ها و فرانسوی ها در هنگ کنگ متمرکز می شوند، و قزاقهای مرز سیبری استانیترهای (۲۳) خود را به آرامی از بلندیهای داتور (۲۴) تا ساحل امور (۲۵) پیش می رانند و توپخانه ی دریایی روس استحکامات شکوهمند بنادر منچوری را محاصره می کنند. با وجود تعصبی که چینی های جنوبی در مبارزاتشان بر علیه بیگانگان نشان می دادند، خطر فروپاشی ی چین کهن را نیز احساس کرده بودند. کمتر از چند سال ما شاهد فروپاشی کهن ترین امپراتوری ی جهان خواهیم بود و روزی که دوران جدیدی برای آسیا آغاز می شود.

یادداشت مترجم:

۱- برای اطلاع بیشتر در مورد شرق شناسی در آثار مارکس و انگلس به آثار ادوارد سعید می توان رجوع کرد.

۲- نگهبان و واحدهای خط از جمله اصطلاحات نظامی ی آن دوره است و مربوط است به ترکیبات تجمعات نظامی در میدان جنگ.

۳- Nolan

۴- **arnaute** سرباز یزبان ترکی. احتمالاً نوعی سرباز

۵- **Varna** شهری واقع در شرق بلغارستان و یکی از مهمترین بنادر در ساحل دریای سیاه. در عهد یونان باستان **Odessos** نامیده میشده است. در سال ۱۳۳۹ توسط اتومانها اشغال میشود و در سال ۱۸۷۸ سیطره ی اتومان ها در این شهر به پایان میرسد.

۶- **Oltenitsa**

۷- **Cetatea**

۸- **Kars**

۹- **Ingour**

۱۰- درباره بینش شرق شناسی کارل مارکس و فردریش انگلس می توانید مراجعه کنید به نظرات ادوارد سعید.

Said Edward

Orientalisme

۱۴۷ Page

۱۱- در متن **colonne** نوشته شد که آن را مهاجرین ترجمه کرده ام. آن را مستعمره نشین نیز میتوان گفتم. من کلمه ی مهاجر را نیز مهاجر استعمارگر ترجمه کرده ام که کاملاً مشخص باشد منظور چه نوع مهاجری است. البته در این جا میتوان حتی کلمه ی ترکیبی ی مهاجر مهاجم نیز بکار برد.

۱۲- **Liebig** شهر دانشگاهی در آلمان

۱۳- **Arsenic** از نظر شیمیایی خیلی نزدیک است به فسفر.

۱۴- **Saravak**

۱۵- از آنجایی که بریتانیایی ها، چینی ها را بربر می دانستند و با آنها بگونه ای رفتار می کردند که گویی چینی ها بربر و بی تمدن هستند، چینی ها نیز از این امتیازی که برای آنها قائل شده بودند درجنگ به حداکثر استفاده کردند!

۱۶- **Canton**

۱۷- **Kouang-Toung**

Kouange-Si-18

۱۹- **Changhai**

۲۰- **Nankin**

۲۱- **Pekin**

۲۲- **Te'ing**

۲۳- **Stanitsa** بزبان اسلاو، نامی که به سربازان قزاق اطلاق می شده است.

۲۴- **Daour**

۲۵- **Amour**